

تحقق اکوتا و چشم انداز اکو ۲۰۱۵: فرصت‌ها و چالش‌های اکو

ولی کوزه‌گر کالجی^۱

سازمان همکاری اقتصادی (اکو) با وجود قابلیت‌های فراوان، هنوز نتوانسته است به عنوان یک سازمان منطقه‌ای قدرتمند در عرصه اقتصاد جهانی عمل نماید و از این رو در سال‌های اخیر با انتقادات گسترده‌ای از سوی صاحب نظران مواجه گشته است. در راستا سازگاری اکو با تحولات جدید در عرصه اقتصاد جهانی، رشد همکاری‌های اقتصادی بین کشورهای عضو، تحقق اهداف پیش بینی شده در اساسنامه و نیز کاستن از فشار منتقدین، این سازمان در آغاز هزاره جدید توافقنامه تجاری اکو موسوم به اکوتا را در سال ۲۰۰۲ و نیز سند چشم انداز اکو ۲۰۱۵ را در سال ۲۰۰۵ به تصویب رساند. مقاله حاضر با مبنا قرار دادن این دو تحول مهم، به منظور درک بهتر شرایط کنونی اکو ضمن طرح مباحثی تنوریک نوکارکردگرایی، نو منطقه‌گرایی و جهانی شدن و نیز تنوری کانتوری و اشیگیل، با نگاهی آسیب شناسانه به مهم‌ترین فرصت‌ها و چالش‌های پیش‌روی این سازمان می‌پردازد. ضمن آن که به ارائه راهکارهایی برای تقویت اکو و پیشنهادهایی کاربردی برای ایجاد تحول و نیز تحقق اهداف پیش بینی شده پرداخته است که می‌تواند از سوی صاحب‌نظران، پژوهشگران و نیز مدیران اکو مورد بهره برداری قرار گیرد.

واژگان کلیدی: سازمان همکاری اقتصادی اکو، نو منطقه‌گرایی، نوکارکردگرایی، اکوتا.

مقدمه

سازمان همکاری اقتصادی (اکو)^۲ به عنوان یک سازمان بین‌الدولی در پی یک توافق سه جانبه بین سه کشور ایران، ترکیه و پاکستان در سال ۱۳۶۳ هجری شمسی

۱. پژوهشگر حوزه مطالعات قفقاز

(۱۹۸۵ میلادی) پا به عرصه وجود گذاشت. در واقع این سازمان شکل گسترش یافته سازمان عمران منطقه‌ای^۱ است که در سال ۱۳۴۳ هجری شمسی (۱۹۶۴ میلادی) به موجب معاهده از میر بین سه کشور یادشده شکل گرفت و تا سال ۱۹۷۹ به حیات خود ادامه داد. فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی انگیزه‌ای برای تحول آکو فراهم نمود. تحت این شرایط، آکو به ده عضو در ۲۸ نوامبر ۱۹۹۲ گسترش یافت و کشورهای آذربایجان، افغانستان، قزاقستان، تاجیکستان، ترکمنستان و قرقیزستان به عضویت این سازمان منطقه‌ای درآمدند. در حال حاضر آکو بیش از ۳۸۰ میلیون نفر جمعیت را در گستره‌ای به وسعت ۷ میلیون کیلومتر مربع در بر می‌گیرد.

در راستای سازگاری آکو با تحولات جدید و در راستا یادداشت تفاهم ۱۴ می سال ۱۹۹۶ وزرای امور خارجه در عشق‌آباد در رابطه با سازماندهی و بازسازی مجدد آکو توسط کشورهای عضو آکو، پیش نویس سند توافقنامه تجاری آکو (اکوتا)^۲ در سال ۱۹۹۷ مورد بررسی قرار گرفت و در سال ۲۰۰۲ با برگزاری سه اجلاس کارشناسی، نهایی گردید و در دومین اجلاس وزرای بازرگانی آکو در اسلام‌آباد به امضا رسید. براساس این توافقنامه اعضای این سازمان متعهد شده‌اند که موانع غیرتعرفه‌ای و شبه تعرفه‌ای را کنار بگذارند و ظرف هشت سال سطح تعرفه‌ها به استثنای کالاهای حساس و فهرست کالاهای منفی حداکثر به ۱۵ درصد برسد. (<http://www.worldtradelaw.net>)

کارشناسان، تصویب توافقنامه تجاری آکو (اکوتا) را نقطه عطف بسیار مهمی در توسعه روابط اقتصادی میان کشورهای منطقه آکو ارزیابی کرده‌اند که مسیر قراردادهای دوجانبه و چندجانبه تجاری را هموار خواهد کرد. این توافقنامه زمانی اجرایی و فعال می‌شود که دست کم پنج کشور عضو آن را تایید و امضا کنند. تاکنون کشورهای افغانستان، ایران، پاکستان، تاجیکستان و ترکیه، این توافقنامه را به تصویب پارلمان‌های خود رسانده‌اند و با پایان مراحل تایید آن در این پنج کشور فعالیت‌ها برای اجرایی کردن اکوتا آغاز می‌شود. البته ایران به عنوان پیشنهاد دهنده و پاکستان به عنوان کشور هماهنگ‌کننده اکوتا، به دنبال تشویق و ترغیب دیگر اعضا برای پیوستن هرچه سریع‌تر به این توافقنامه هستند.

در دومین تحول سند "چشم‌انداز آکو ۲۰۱۵"^۳ که در پانزدهمین نشست شورای وزیران آکو در اول اکتبر سال ۲۰۰۵ در آستانه پایتخت جمهوری قزاقستان به تصویب رسید.

1. Regional Cooperation for Development (RCD)

2. ECO Trade Agreement (ECOTA)

3. ECO Vision 2015

«سند چشم‌انداز اکو ۲۰۱۵»^۱ خط‌مشی‌های کلی یک دهه آینده اکو را در زمینه‌های مختلف تجارت، حمل و نقل، انرژی، بهداشت و محیط زیست تعیین نموده است. مهم‌ترین هدفی که در این سند پیش‌بینی شده است ایجاد منطقه آزاد تجاری تا سال ۲۰۱۵ میلادی است تا در پرتو آن اکو به عنوان یک بلوک مهم اقتصادی مطرح شود. (Report of 15th Annex IX: 2005)

این سند فرصت مناسبی را پیش روی اعضای اکو قرار می‌دهد تا با تلاش هماهنگ در جهت عملیاتی کردن اهداف این سند، بتوانند طی ده سال آینده این سازمان را به یک بلوک قدرتمند و تاثیرگذار تبدیل نمایند.

شاید در نگاه نخست تنظیم چنین اهدافی بسیار بلندپروازانه و غیرواقعی جلوه کند اما نفس تنظیم سندی که خطوط کلی حرکت سازمان و اعضا را در طی یک دهه آینده مشخص می‌کند گام مثبتی است. البته باید اذعان داشت که اکو برای دستیابی به اهداف پیش‌بینی شده در این سند راهی بسیار دشوار پیش‌روی خود دارد و لازمه آن اتخاذ رویکردهای مشترک سیاسی و اقتصادی، نگاه کلان و فراملی به مسایل منطقه و جایگزین نمودن رقابت و ستیزه جویی با همکاری و همگرایی میان ده کشور عضو اکو است.

فرضیه اصلی مقاله حاضر عبارت است از: «تحقق اهداف جدید ترسیم شده از سوی اکو مانند اکوتا و چشم‌انداز اکو ۲۰۱۵ با ساختارهای پیشین اکو ناممکن بوده و نیازمند تحول تئوریک و ساختاری، بازتعریف اهداف و اولویت‌ها، بهره‌گیری از فرصت‌های نوین و رفع چالش‌ها است».

چهارچوب مفهومی و تئوریک

به منظور درک بهتر شرایط کنونی اکو از منظر مبانی تئوریک، نظریات نوکارکردگرایی^۱، نومنطقه‌گرایی و جهانی شدن^۲ و نیز تئوری کانتوری و اشیپگل^۳ با تحولات این سازمان تطبیق داده شده است که در این بخش بدان پرداخته می‌شود.

1. New Functionalism
2. New Regionalization and Process of Globalization
3. Cantori and Spiegel

الف) نظریه نوکارکردگرایی

با توجه به نارسایی‌های نظریه کارکردگرایی از جمله دشواری جداسازی وظایف اقتصادی و اجتماعی از وظایف سیاسی و تسری و انشعاب نیافتن برخی از وظایف اقتصادی و اجتماعی به بخش سیاسی، نگارنده دیدگاه نوکارکردگرایی را برای درک تحولات اکو مناسب‌تر می‌داند. «اصولاً نوکارکردگرایان به جای آن که به همگرایی به صورتی که در آن اجماع سیاسی و ارزش‌های همگن توسعه پیدا می‌کند توجه داشته باشند، همگرایی را فرایندی می‌دانند که براساس آن نخبگان سیاسی به تدریج تعریف‌های جدیدی از مسائل منطقه‌ای (نه ملی) ارائه می‌دهند. از سویی دیگر نوکارکردگرایان، میان مسائل قدرت و امور رفاهی، جدایی قائل نمی‌شوند؛ زیرا در فرایند توزیع منابع کمیاب، یک سلسله عملکردهای سیاسی رقابت‌آمیز مطرح می‌شود که نمی‌توان آن را نادیده گرفت و بنابراین نمی‌توان به سادگی خطوط روشنی میان کارکردهای اقتصادی، رفاهی، تکنولوژیک، فرهنگی و سیاسی ترسیم کرد» (قوام، ۱۳۸۵: ۲۵۰)

«در مورد اکو اگرچه رهبران این سازمان همواره بر نقش و کارکرد اقتصادی آن تاکید می‌کنند اما در جهان امروز اقتصاد نمی‌تواند جدا از سیاست تفسیر شود. در پشت سر هر فعالیت اقتصادی یک ابتکار عمل سیاسی در جریان است. بنابراین تحول و پویایی اکو به ابتکار عمل‌ها و هماهنگی‌های سیاسی اعضای آن بستگی دارد، بویژه زمانی که هماهنگی میان سیاست‌ها و منافع مختلف و متضاد مطرح می‌شود». (Ahmad Khan, 1992: 2) موفقیت بزرگ یک سازمان منطقه‌ای چون آسه‌آن در تعمیم همکاری‌های اقتصادی به حوزه‌های امنیتی - سیاسی است و این خود ضامن بقا و پویایی آن اتحادیه شده است. (شاهنده، ۱۳۷۶: ۱۶۵)

از این‌رو نگارنده ضمن احترام به نقطه‌نظرات اساتید و پژوهشگران محترمی که بر مبنای نظریه کارکردگرایی، همصدا با رهبران اکو بر ویژگی و کارکرد اقتصادی اکو و پرهیز از سیاسی‌شدن آن تاکید می‌ورزند (شهابی، شیخ الاسلامی، ۱۳۸۶: ۸۳) بر این باور است که در نبود یک سازوکار منطقه‌ای که بتواند مسایل و اختلافات سیاسی و امنیتی ده کشور عضو اکو را حل و فصل نماید، نباید انتظار داشت و تعجب نمود که در متن و حاشیه نشست‌های اکو در کنار مسایل اقتصادی به مسایل سیاسی و امنیتی پرداخته‌شود. بدون تردید هیچ پژوهشگر مستقلی نمی‌تواند تاثیر مسایل سیاسی بر اقتصاد را نادیده بگیرد. حمایت گسترده ایالات متحده از خط لوله نفت باکو - جیحان که غیراقتصادی بودن آن بر همگان روشن بود

و یا مخالفت ۱۵ ساله واتسنگتن با عضویت ایران در یک نهاد اقتصادی بین‌المللی مانند سازمان تجارت جهانی شاهد این مدعا است.

جدا از اختلافات سیاسی، منطقه اکو با انبوهی از مشکلات امنیتی نظیر تروریسم و جرایم سازمان‌یافته فراملی، تجارت مواد مخدر، قاچاق انسان و اسلحه و نیز مهاجرت غیرقانونی روبرو است. بدون تردید ایجاد هماهنگی و فایق آمدن بر این مشکلات که زمینه‌ساز گسترش توسعه و تجارت منطقه‌ای است بدون هماهنگی سیاسی امکان‌پذیر نیست. اکو می‌تواند به مانند دیگر سازمان‌های موفق منطقه‌ای مانند اتحادیه اروپا، آسه‌آن و سازمان همکاری شانگهای توجه همزمان و مشترکی را به مسایل اقتصادی، سیاسی و امنیتی داشته باشد و به عنوان مثال ضرورت دارد توافق سه جانبه میان ایران، افغانستان و پاکستان در زمینه مقابله با تروریسم، مواد مخدر و جرایم سازمان‌یافته به سطح ده کشور عضو اکو گسترش یابد. از این رو نگارنده تشکیل پلیس اکو (اکوپل)^۱ را گامی مثبت برای ایجاد امنیت پایدار می‌داند که در صورت تحقق آن رشد اقتصادی نیز میسر می‌شود. (2: ECO Bulletin, 2006) در همین راستا اقداماتی نظیر برگزاری اجلاس وزرای کشور عضو اکو و پیگیری طرح‌هایی مانند تأسیس بانک اطلاعات مبارزه با جرایم سازمان‌یافته، کنترل مسائل مرزی، مبارزه با قاچاق مواد مخدر و مدیریت حوادث غیر مترقبه با بسترسازی مناسب امنیتی می‌تواند به پویایی اقتصادی کمک شایانی نماید.

بنابراین در عصر درهم تنیدگی اقتصاد و سیاست، اکو نمی‌تواند بر مبنای تئوری کارکردگرایی، فقط به امور اقتصادی بپردازد و خود را از صحنه مسایل سیاسی و امنیتی جدا بداند. از این رو ضرورت بازتعریف اساسی در مبنای تئوریک این سازمان برای پیگیری همزمان مسایل سیاسی، اقتصادی و امنیتی به شدت احساس می‌شود و تجربه ناموفق اکو در دو دهه گذشته به خوبی گویای این واقعیت است.

ب) نظریه نومنطقه‌گرایی و جهانی شدن

به دنبال فروپاشی جهان دو قطبی پرواضح است که همگرایی منطقه‌ای از مفهوم کلاسیک خود فاصله گرفته است. مفهوم نومنطقه‌گرایی عبارت است از: «ایجاد تحول در یک منطقه مشخص، از پراکندگی و چند دستگی به یکدست شدن و همگرایی، آن هم در یک

رشته زمینه‌ها که مهم‌ترین آن‌ها فرهنگ، امنیت، سیاست‌های اقتصادی و رژیم‌های سیاسی است. سطح مشخصی از "همسانی" شرط لازم است، اما کافی نیست. از این رو نومنطقه‌گرایی و چندقطبی بودن نظام جهانی دو روی یک سکه‌اند. کاهش هژمونی آمریکا، فروپاشی نظام کمونیستی و نظام‌های فرعی تابع آن، فضایی آفریده است که در آن، نو منطقه‌گرایی توان پوش و گسترش می‌یابد». (سیمبر، ۱۳۸۳: ۱۴۰، ۱۳۷)

به صورت کلی در توضیح و تبیین مفهوم نو منطقه‌گرایی در شرایط پس از جنگ سرد سه رویکرد عمده وجود دارد: رویکردی لیبرالی و نسبتاً خوش بینانه عنوان یک "کنش" در راستا همکاری بین دولت‌های یک منطقه برای کسب آمادگی برای ورود به مرحله جهانی شدن و تعدیل‌کننده جهانی شدن (ساعی، ۱۳۸۵: ۷۹)، رویکردی رئالیستی و نیز تا حدودی به عنوان یک "واکنش" در تقابل کامل با روند جهانی شدن و دیدگاه سوم با رویکردی ترکیبی، نومنطقه‌گرایی و جهانی شدن را مورد توجه قرار می‌دهد؛ بدین صورت که یک سازمان منطقه‌ای ضمن حفظ کشورهای عضو در برابر تکانه‌های جهانی شدن بویژه در حوزه اقتصاد، بستر لازم را برای ورود آرام و کم‌هزینه کشورهای عضو به عرصه جهانی فراهم می‌کند.

نگارنده تحولات اکو از زمان تاسیس تا زمان حاضر را با دیدگاه سوم نزدیک‌تر می‌بیند. سازمان همکاری اقتصادی (اکو) که در سال‌های پایانی جنگ سرد در ۱۹۸۵ میلادی بر شالوده معاهده ازمیر شکل گرفت و در سال ۱۹۹۲ با بهره‌گیری مناسب از فضای ایجاد شده پس از فروپاشی شوروی اقدام به گسترش حوزه فعالیت خود نمود، از یک سو با توجه به اقتصادهای شکننده و تک محصولی و با تمرکز بالای صادراتی (به عبارتی دیگر تنوع صادراتی پایین) کشورهای عضو، ضمن حفظ ۱۰ کشور در حال توسعه در عرصه رقابت جهانی، به آرامی در پی همسان‌سازی با شرایط جهانی شدن است. از این رو عضویت سه کشور پاکستان، ترکیه و قرقیزستان در سازمان تجارت جهانی و تلاش برای تبدیل عضویت سایر کشورها از وضعیت ناظر به اصلی در سازمان تجارت جهانی، تصویب موافقنامه تجاری اکو (اکوتا) برای کاهش تعرفه‌های ترجیحی و نیز تصویب چشم انداز اکو ۲۰۱۵ برای تبدیل

اکو به یک قدرتمند اقتصادی را می‌توان در راستای همسان‌سازی اکو با شرایط جهانی شدن ارزیابی نمود.

ج) نظریه کانتوری و اشپیگل

در زمینه تطبیق دیدگاه‌های کانتوری و اشپیگل با تحولات اکو، پژوهشگران متعددی در ایران متغیرهای الگویی درون‌منطقه‌ای شامل ماهیت و میزان همبستگی، ماهیت ارتباطات، سطح قدرت و ساختار روابط را با وضعیت اکو تطبیق کرده‌اند. (پیشداد، ۱۳۷۹: ۳۸) مقاله حاضر به منظور پرهیز از تکرار مکررات و نیز اهمیت عوامل فرامنطقه‌ای و تاثیر منفی آن بر روند همگرایی و انسجام داخلی اکو، سیستم اثرگذار برون‌منطقه‌ای در دیدگاه کانتوری و اشپیگل را برای درک تحولات ساختاری و تاثیر قدرت‌های فرامنطقه‌ای را مورد بررسی قرار می‌دهد.

بر مبنای دیدگاه کانتوری و اشپیگل در ساختار نظام‌های منطقه‌ای، هر نظام تابع دارای سه بخش به شرح زیر است:

۱- بخش مرکزی: این بخش از یک یا چند دولت تشکیل می‌شود و نقش اصلی را در سیاست منطقه‌ای بازی می‌کند.

۲- بخش حاشیه‌ای: این بخش دولت‌هایی را دربر می‌گیرد که نقش جانبی در سیاست منطقه‌ای بازی می‌کنند.

۳- بخش مداخله‌گر: در اینجا مراد دولت‌های بیرون از منطقه هستند که به دخالت در امور منطقه می‌پردازند. منافع دولت‌های بزرگ به مرزهای ملی آن‌ها محدود نمی‌شود. آن‌ها بر پایه ملاحظات امنیتی و اقتصادی خود در امور دیگر مناطق مداخله می‌کنند. (Cantori and Spiegel, 1970: 1)

در صورت تطبیق نظریه کانتوری و اشپیگل بر سازمان اکو در می‌یابیم که در این سازمان سه عضو بنیانگذار، اصلی و قدرتمند یعنی ایران، ترکیه و پاکستان به عنوان بخش مرکزی ایفای نقش می‌کنند. کشورهای آذربایجان، ترکمنستان، تاجیکستان، قرقیزستان، قزاقستان به همراه افغانستان بخش حاشیه‌ای این سازمان را تشکیل می‌دهند و در نهایت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای چون اتحادیه اروپا، هند، روسیه، چین، ایالات متحده آمریکا و نیز اسرائیل به عنوان بخش مداخله‌گر تاثیرات فراوانی را در طول حیات اکو برجای نهاده‌اند که در ادامه بدان پرداخته می‌شود.

همچنین بخش مداخله‌گر نباید صرفاً نقش منفی را به ذهن متبادر کند. تاثیر بخش مداخله‌گر کاملاً نسبی و با توجه به شرایط سیاسی، امنیتی و اقتصادی حاکم بر نظام‌های ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی تغییر پیدا می‌کند. در شرایط جنگ سرد و در چهارچوب سیاست "سد نفوذ"^۱ برای مهار کمونیسم، ایالات متحده با تشکیل و یا تقویت اتحادیه‌های نظامی - سیاسی و اقتصادی مانند بازار مشترک اروپا و ناتو در منطقه اروپا، سازمان عمران منطقه‌ای و سنتو در خاورمیانه و آسه‌آن و سیتو در جنوب شرقی آسیا به عنوان بخش مداخله‌گر، نقش تقویت‌کننده سازمان‌های اشاره شده را برعهده داشت. با فروپاشی شوروی و از بین رفتن خطر کمونیسم از یک سو و تغییر نظام سیاسی در ایران در پی وقوع انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ و تشکیل اکو، ایالات متحده علی‌رغم نقش مثبت خود در سازمان عمران منطقه‌ای، سبباً کاملاً متفاوت مبتنی بر واگرایی و تضعیف این سازمان را درپیش گرفت و بسیاری از طرح‌های اکو بویژه در بخش انرژی با ناکامی مواجه گشت.

اکو و فرصت‌های پیش‌رو

در زمینه فرصت‌های اکو مقالات متعددی نگاشته شده است. (Bhatty, 1992:20) در این بخش صرفاً به چند فرصت مهم و ارزشمند پیش روی اکو اشاره می‌شود. ضمن آن که یادآوری این نکته ضرورت دارد که صرف وجود تاریخ، آداب و رسوم، مذهب و حتی زبان مشترک و قرابت جغرافیایی در یک منطقه فرصت به شمار نمی‌آید. به عبارتی دیگر به تعبیر فلسفی عوامل یادشده شرط لازم همگرایی است اما شرط کافی نیستند. شرط کافی بهره‌مندی از شرایط فوق در راستای همگرایی است که در این صورت عوامل پیش‌گفته از سرفصل‌های مهم و اساسی همکاری‌های منطقه‌ای و نقطه عطف بهبود و گسترش روابط بین کشورها می‌باشد. امری که مورد توجه بسیاری از صاحب نظران از جمله ساموئل هانتینگتون در شکل‌گیری، انسجام و تداوم روند همگرایی منطقه‌ای قرار گرفته است. اما مهم‌ترین فرصت‌های اکو را می‌توان موارد زیر دانست:

۱. بدون شک یکی از مهم‌ترین تحولات سال‌های اخیر جهانی شدن است که در صورت برنامه‌ریزی و مدیریت مناسب، اکو می‌تواند فرصت‌های بی‌شماری را نصیب اعضای خود سازد. «از این‌رو برای تبدیل سازمان همکاری اقتصادی به یک گروه‌بندی منطقه‌ای کامل نیاز به بهره

گیری از شرایطی است که جهانی شدن به دست می‌دهد». (Mojtahed-Zadeh, 2005:184) در واقع جهانی شدن گذار ملتها از دوران رقابت‌های ایدئولوژیک سده بیستم به دوران جهانی شدن اقتصاد بازار آزاد است. به طور کلی مهم‌ترین و برجسته‌ترین فرصت‌هایی که پدیده جهانی شدن اقتصاد در اختیار کشورهای در حال توسعه قرار می‌دهد را می‌توان تجارت آزاد، استفاده از سرمایه‌های سیال بین‌المللی، جذب فناوری و سیستم‌های کارآمد، ایجاد قانونمندی‌ها و مسولیت‌های فراملی دانست آنچه مسلم است ادغام کشورهای در حال توسعه از جمله کشورهای عضو اکو در جهانی شدن اقتصاد امری انزामी و محتوم است اما نکته بااهمیت ادغام کارآمد و موثر است. (سلطانی، ۱۳۸۲: ۹۹۱-۹۹۰) سرعت بخشیدن به روند خصوصی‌سازی و خارج شدن از اقتصاد دولتی، آزاد سازی و تنظیم بازار بویژه خدمات، الزام شرکت‌های تجاری به افزایش کیفیت کالاها و خدمات، رفع محدودیت‌های ساختاری و گرایش به سمت سیاست‌های بازارمحور، تلاش در جهت جذب سرمایه‌های خارجی و کاهش تدریجی تعرفه‌ها در چهارچوب اکوتا و تعهد کشورهای عضو به رفع موانع غیرتعرفه‌ای و شبه‌تعرفه‌ای می‌تواند زمینه‌ساز تحقق یکی از چالش برانگیزترین اهداف جهانی شدن اقتصاد یعنی کاهش تعرفه‌ها و آزاد سازی تجارت باشد و شرایط را برای ادغام موثر و کارآمد کشورهای عضو اکو در فرایند جهانی شدن اقتصاد بویژه عضویت در سازمان تجارت جهانی به عنوان پارادایم حاکم بر اقتصاد بین‌الملل هموار نماید. با توجه به شرایط کنونی اقتصاد بین‌الملل پیوستن به این سازمان اجتناب‌ناپذیر است و اعضای اکو در هر دو سطح ملی و سازمانی باید بسترها و شرایط لازم را فراهم نمایند. براساس اطلاعات موجود در وب سایت رسمی سازمان تجارت جهانی از میان ده کشور عضو اکو تاکنون کشورهای پاکستان (اول ژانویه ۱۹۹۵)، ترکیه (اول مارس ۱۹۹۵) و قرقیزستان (۲۰ دسامبر ۱۹۹۸) به عنوان عضو اصلی به این سازمان ملحق شده‌اند و کشورهای آذربایجان، ایران، قزاقستان، تاجیکستان، ازبکستان و افغانستان به عنوان عضو ناظر در انتظار الحاق کامل و رسمی به سر می‌برند. (<http://www.wto.org>)

۲. یکی از مهم‌ترین مباحث در حوزه انرژی و در عین حال یکی از مهم‌ترین فرصت‌های اکو بحث انتقال این ثروت عظیم به بازارهای مصرف است. در زمینه انتقال انرژی نیز نقش سه کشور ایران، ترکیه و پاکستان بسیار حایز اهمیت است. در پرتو تحولات سیاسی و اقتصادی چند سال اخیر، یکی از فرصت‌های پیش‌روی اکو نیاز روزافزون اتحادیه اروپا به انرژی است. «طی سال‌های اخیر مصرف گاز طبیعی در اروپا با نرخ ثابت ۵/۲٪ در سال

افزایش داشته‌است. قیمت‌های بالای نفت، سیاست‌های حفظ محیط زیست و توسعه نیروگاه‌های گازی علل اصلی افزایش تقاضای گاز در اروپا به حساب می‌آیند. علاوه بر این نیاز به تنوع بخشی در واردات انرژی بویژه گاز به شدت در اروپا مورد توجه قرار گرفته‌است. زیرا که بخش عمده‌ای از گاز مصرفی اروپا از روسیه، نروژ و الجزایر تامین می‌شود. پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهد که میزان وابستگی اروپا به گاز وارداتی تا سال ۲۰۳۰ به بیش از ۷۵٪ افزایش خواهد یافت. این امر در کنار بروز برخی مشکلات سیاسی بین اروپا و روسیه بویژه با وقفه‌ای که در زمستان سال ۲۰۰۵ و در اوج تقاضا در گاز دریافتی از روسیه به وجود آمد و مشکلات فراوانی را برای اروپایی‌ها در پی داشت عزم اروپا برای متنوع سازی تقویت گردیده است». (حسناش، ۱۳۸۵ : ۲۱۱-۲۰۶) از این رو، در صورت اتخاذ یک موضع هماهنگ در بخش انرژی، شرایط کنونی فرصت بزرگی را در اختیار اعضای اکو قرار می‌دهد که با برنامه‌ریزی مناسب می‌توان از آن به نفع کشورهای عضو بهره‌برداری نمود.

۳. تهاجم نظامی آمریکا به افغانستان در سال ۲۰۰۱ که به دنبال حادثه تروریستی یازده سپتامبر صورت گرفت، در کنار پیامدهای منفی از جمله بروز مشکلات امنیتی، باعث حذف طالبان و روی کار آمدن یک دولت با مشروعیت بین‌المللی در این کشور گردید که این امر یک فرصت برای اعضای اکو در مسیر همگرایی و انسجام بیشتر به شمار می‌آید. (شهبابی، ۱۳۸۱) بازسازی افغانستان موضوعی است که پس از پایان جنگ در کنفرانس‌های متعددی چون بن و توکیو مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. متأسفانه بنا بر اعلام مقامات افغانی بسیاری از تصمیمات اجلاس‌های بن و توکیو صورت عملی به خود نگرفته است. روند تحولات افغانستان نشان می‌دهد که راه دستیابی به صلح، ثبات و امنیت در این کشور بازسازی عقب ماندگی‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی این کشور است. در این راستا و نیز در پی ناکامی تلاش‌های بین‌المللی، ساز و کارهای منطقه‌ای از جمله اکو می‌تواند مورد توجه قرار گیرد. از این رو اکو می‌تواند ابتکار عمل در بازسازی افغانستان را برعهده گیرد. با توجه به قرابت جغرافیایی و فرهنگی و در پیش گرفتن الگوهای بومی اقتصادی، اعضای اکو می‌توانند در چهارچوب صندوق ویژه افغانستان، با تعریف پروژه‌هایی زیربنایی، ضمن کمک به بازسازی این کشور باعث تحولی تازه در برنامه‌های این سازمان گردند.

۴. حمله نظامی ایالات متحده به عراق که دومین جنگ را به منطقه تحمیل نمود به مانند جنگ افغانستان در کنار پیامدهای منفی از جمله وقوع حملات تروریستی با حذف

نظام دیکتاتوری صدام حسین و شکل‌گیری دولت و مجلس ملی و دموکراتیک نوید روزهای روشن‌تری را برای این کشور می‌دهد. هرچند ناآرامی‌ها و حوادث تلخ تروریستی در عراق شرایط سرمایه‌گذاری و مبادلات تجاری را دشوار ساخته است اما نیاز گسترده دولت و مردم این کشور به بازسازی اقتصادی می‌تواند فرصت بزرگی را برای اعضای اکو برای صدور کالا، خدمات، نیروی کار و دانش فنی به این کشور فراهم آورد. در این میان نقش دو کشور همسایه عراق و عضو اکو یعنی ایران و ترکیه حایز اهمیت است. به نظر می‌رسد با توجه به مشکلات سیاسی و امنیتی ترکیه در شمال عراق، ایران به دلیل داشتن مرزهای طولانی و امکانات ترانزیتی مناسب و نیز پیوندهای گسترده مذهبی و قومی با مردم عراق می‌تواند نقش اصلی را در ترانزیت کالا و صدور خدمات و نیز فراهم ساختن زمینه سرمایه‌گذاری دیگر اعضای اکو در این کشور ایفا نماید. (فرزادگان، ۱۳۸۲: ۲۲۴)

اکو و چالش‌های پیش‌رو؛ راهکارها و پیشنهادها

سازمان همکاری اقتصادی (اکو) به مانند هر سازمان منطقه‌ای دیگر در کنار فرصت‌ها و توانایی‌هایی که در اختیار دارد با چالش‌ها و نقاط ضعفی نیز مواجه است که شناخت و درک صحیح از آن‌ها می‌تواند به طراحی برنامه‌های واقع بینانه‌تر یاری رسانده و در نهایت به انسجام و تحرک بیشتر این سازمان منجر شود. در این بخش مهم‌ترین چالش‌های اکو در سه قسمت چالش‌های ساختاری و سازمانی، چالش‌های سیاسی و اجتماعی و چالش‌های اقتصادی مورد بررسی قرار خواهد گرفت. ضمن آن‌که به موازات طرح چالش‌ها در حوزه‌های مختلف، پیشنهادها و راهکارهایی نیز برای هر یک ارائه خواهد شد.

الف) چالش‌های ساختاری و سازمانی

۱. در تحلیل سیستمی، اجزای یک سازمان منطقه‌ای باید همگن و دارای قدرت برابر باشند تا سیستم بتواند بهترین کارایی را از خود بروز دهد. با وجود آن‌که اعضای اکو از حق رأی برابر در تصمیم‌گیری‌های این سازمان برخوردارند، اما روندی که عملاً مشاهده می‌شود وجود نوعی نظام سلسله‌مراتبی و از بالا به پایین با محوریت سه عضو قدرتمند اکو یعنی ایران، پاکستان و ترکیه است که در مقابل کشورهایی به مراتب کوچک‌تر وضعیت‌تر آسیای مرکزی، آذربایجان و افغانستان قرار گرفته است. (مطابق با نظریه کانتوری و اشپیگل که

پیش‌تر بدان اشاره شد). از این‌رو، عدم تعادل و ناهمگونی در ساختار قدرت اکو را باید به عنوان یک چالش سیستمی مورد توجه قرار داد. وجود ساختار سلسله‌مراتبی در این سازمان است که باعث ناامیدی برخی اعضا و گرایش به سمت تشکیل سازمان‌های جدید یا پیوستن به سازمان‌های رقیب شده است. اگر کشورهای قدرتمند اکو طبق سند چشم‌انداز اکو ۲۰۱۵ خواهان تبدیل این سازمان به یک بلوک قدرتمند اقتصادی و ایجاد منطقه آزاد تجاری تا سال ۲۰۱۵ هستند باید اجازه مشارکت واقعی، فعال و برابر به همه اعضا را بدهند. به گونه‌ای که همه اعضا خود را در موفقیت‌های این سازمان سهیم بدانند و احساس هویت کنند. بدون شک موفقیت اکو در پرتو مشارکت فعال همه اعضا امکان‌پذیر خواهد بود. روندی که از سال ۲۰۰۰ میلادی امکان انتخاب دبیرکل از دیگر کشورهای عضو به غیر از سه کشور ایران، ترکیه و پاکستان را داده است، اقدام مثبتی است که باید تقویت شود و به همه ارکان سازمان گسترش یابد.

۲. اگرچه در پی اصلاح معاهده از میر، سطح عالی‌ترین رکن سازمان از وزرای خارجه به سران کشورها ارتقا یافت، اما یکی از مسایل اکو که در مقایسه با دیگر نهادهای منطقه‌ای جای شگفتی است فاصله نسبتاً زیاد نشست‌های وزرای امور خارجه (سالی یک بار) و نشست سران (هر دو سال یک بار) است. این امر با توجه به قرابت جغرافیایی و نیز ساختار و ماهیت سیاسی کشورهای عضو جای تامل دارد. در صورتی که جهان شاهد نشست‌های پیاپی (عادی و فوق‌العاده) رهبران سه‌آن و اتحادیه اروپا برای پیگیری برنامه‌ها و رفع موانع پیش‌رو است رهبران اکو در شرایط بسیار پرشتاب و پیچیده تحولات جهان امروز ضرورتی برای آن احساس نمی‌کنند! از این‌رو در گام اول می‌توان ترتیبی اتخاذ نمود که نشست وزرای امور خارجه سالی دو بار و نشست سران حداقل سالی یک بار برگزار شود تا با اتخاذ تصمیمات کلان و نشان دادن اراده سیاسی رهبران اکو در گام‌های بعدی این سازمان از تحرک و پویایی بیشتری برخوردار شود.

۳. در شرایط کنونی ایجاد مکانیزم‌های موثر در حل و فصل اختلافات بین اعضا، ضرورت تقویت دبیرخانه اکو، افزایش بودجه و شمار کارشناسان و اختیارات آن به موازات کاهش بوروکراسی بیش از هر زمان دیگری احساس می‌شود. تجربه نشان داده است که هر سازمان منطقه‌ای در روند توسعه باید از حاکمیت مطلق اعضای خود بکاهد و کشورهای عضو به حاکمیتی فراتر از حاکمیت خود تن دردهند. بدون تردید تحقق این امر فقط با اعطای

اختیارات گسترده‌تر به دبیرخانه اکو و اعتماد به مدیران و برنامه‌ریزان آن ممکن خواهد بود. (امیدی، ۱۳۸۵: ۲۴۶)

ب) چالش‌های سیاسی و اجتماعی

۱. در جهان امروز علی‌رغم فروریختن بسیاری از پایه‌های نظام وستفالیا و پایان انحصار بازیگری دولت‌ها و حاکم شدن وابستگی متقابل، متاسفانه هنوز کشورهای عضو اکو با برداشتی سنتی از مفهوم استقلال و یا به تعبیر بهتر سوءبرداشت از این مفهوم، راه رسیدن به یک درک فراملی و منطقه‌ای که لازمه رشد و پویایی یک سازمان منطقه‌ای است را دشوار نموده‌اند. از این‌رو رهبران کشورهای عضو اکو باید با درک جدیدی از مفهوم استقلال و اعتماد بیشتر به سازمان‌های منطقه‌ای زمینه رشد و همبستگی بیشتر را فراهم نمایند.

۲. یکی از نقاط ضعف قابل توجه در روند همگرایی منطقه‌ای در کشورهای در حال توسعه بویژه در میان کشورهای عضو اکو عدم توجه به اهمیت "قدرت نرم"^۱ در تقویت و گسترش روحیه همکاری و مشارکت موثر شهروندان یک سازمان منطقه‌ای در برنامه‌ها و سیاست‌های آن است. از این‌رو شاهد هستیم آن‌گونه که شهروندان اروپایی و یا آسیای شرقی خود را شهروند اتحادیه اروپا و آسه‌آن می‌دانند، ملت‌های عضو اکو علی‌رغم دو دهه فعالیت این سازمان، هنوز هیچ تلقی و احساسی از عضویت در اکو ندارند. به نظر جورج لیسکا یکی از پیش شرط‌های اساسی توسعه همکاری و انسجام اتحادها، ایجاد نوعی "ایدئولوژی اتحاد"^۲ است. (دوثرتی و فالتزگراف، ۱۳۷۲: ۶۹۱) پرواضح است این ایدئولوژی زمانی شکل پایدار به خود می‌گیرد که از سطح رهبران و نخبگان فراتر رود و به عمق جامعه کشیده شود. در این راستا شهروندان اکو به عنوان مخاطبان اصلی باید در چهارچوب این سازمان احساس هویت کنند. از این رو است که جوزف نای معتقد است که «ایجاد نوعی احساس هویت باعث حمایت شدید از همگرایی منطقه‌ای می‌شود. به نظر او هر چه جاذبه هویت‌بخش شدیدتر باشد به همان نسبت امکان و سرعت همکاری و همگرایی افزایش می‌یابد». (دوچ و نای، ۱۳۷۵: ۶۸۱-۶۸۵)

براین اساس فعالیت‌های موسسه فرهنگی اکو در زمینه آگاهی‌بخشی به ملت‌های عضو اکو، اطلاع‌رسانی به بخش‌های خصوصی بویژه از طریق مجلاتی چون اکوتایمز و همکاری بین حوزه‌های اطلاع‌رسانی در راستای "اکو شناسی" و نیز اقداماتی نظیر تشکیل اتحادیه کتابخانه‌های ملی اکو، بانک اطلاعات ظرفیت‌های اکوتوریسمی، تشکیل اتحادیه رادیو و تلویزیون اکو، تاسیس پردیس (پارک) اکو در پایتخت‌های کشور عضو اکو، برگزاری المپیک ورزشی اکو، ایجاد اتحادیه روسای موسسه گردشگری و برگزاری تور و نیز برگزاری فستیوال نوروز، تشکیل ارکستر مشترک و توسعه همکاری‌های سینمایی و هنری (که از مصادیق بارز قدرت نرم می‌باشد)، باعث شناخت هرچه بیشتر مردم ده کشور عضو از سازمان اکو خواهد شد و در صورت بسترسازی مناسب بویژه با آزادسازی اقتصادی و بها دادن به بخش‌های خصوصی به خصوص بنگاه‌های کوچک می‌تواند باعث به تحرک واداشتن تمامی ساختارها و ظرفیت‌های موجود در اکو شود و یکی از مهم‌ترین اهداف معاهده از میر یعنی ارتقا و بهبود سطح زندگی ملت‌های عضو را تحقق بخشد. بنابراین برخلاف دیدگاه صاحب نظرانی که معتقدند که موارد یاد شده موجب دور شدن اکو از اهداف اصلی‌اش خواهد شد (Hassan Yari, 1997)، نگارنده بر این باور است که این اقدامات زمینه‌ساز بستری فرهنگی و اجتماعی خواهد بود که همکاری‌های عمیق‌تر سیاسی و اقتصادی را تسهیل خواهد نمود و باعث مشارکت بیشتر مردم در فعالیت‌های اکو می‌گردد.

۳. توسعه "کثرت‌گرایی سیاسی" در جوامع کشورهای عضو دارای محدودیت‌های جدی است. مطمئناً صاحب‌نظرانی که حتی از منظر کارکردگرایی به تحولات اکو می‌نگرند نیز بر این باورند که همگرایی در مفهوم نوین اساساً بر پایه کثرت‌گرایی قرار گرفته و تشکیل یک جامعه سیاسی بزرگ‌تر در آن مورد توجه قرار می‌گیرد. اما روند بسیار کند دموکراتیزه‌شدن فضای سیاسی کشورهای آسیای مرکزی، شرایط نامناسب سیاسی افغانستان و نیز شرایط پیچیده و خشونت‌های سیاسی در پاکستان روند ناامید کننده‌ای از گسترش پلورالیسم سیاسی از سطح ملی به سطح منطقه‌ای را ترسیم می‌کند. از این‌رو رهبران و نیز جریانات مختلف سیاسی در کشورهای عضو اکو باید این حقیقت را درک کنند که در شرایط کنونی پلورالیسم سیاسی از سطح ملی فراتر رفته و ابعاد منطقه‌ای و جهانی پیدا کرده‌است و در صورت هرگونه تاخیر، بازنده نهایی فقط ملت‌های عضو اکو خواهند بود.

همچنین اگرچه فرهنگ غالب کشورهای عضو اکو شکل متصلب و اقتدارگرا دارد اما می‌توان در یک پروسه درازمدت با ایجاد تحولاتی در نظام‌های آموزشی به هدایت افکار، باورها و ایستارها در جهت تعامل و همگرایی پرداخت. به موازات این تحولات باید یک سلسله نهادسازی صورت گیرد؛ شکل‌گیری مجالس (پارلمان) دوستی کشورهای عضو اکو و کارگروه‌های مشترک در حوزه‌های مختلف آموزشی، فنی و دانشگاهی می‌تواند این روند را تسهیل نماید. همچنین بهره‌گیری از دیپلماسی عمومی و جهت‌گیری به سمت شکل‌گیری سازمان‌های غیردولتی و تعامل متقابل بین آن‌ها می‌تواند به کاهش سوءتفاهمات، رفع برخی پیش‌فرض‌ها و پیشداوری‌های سیاسی و فرهنگی بویژه پیشداوری‌های قوم‌مدارانه فرهنگی، اخذ تصمیمات صحیح و اتخاذ سیاست‌های واقع‌بینانه کمک شایانی نماید. در این صورت می‌توان امیدوار بود که فرهنگ سیاسی متصلب و انعطاف‌ناپذیر کنونی به تدریج در پروسه کثرت‌گرایی و پذیرش تعامل با فرهنگ‌های دیگر گام بردارد. کثرت‌گرایی و همگرایی همانند هر پدیده دیگر در ابتدا امری ذهنی و انتزاعی است و تا زمانی که هنجارها، باورها و ایستارها پیرامون آن در ذهن‌ها شکل نگیرد، نمی‌توان به تبلور و شکوفایی آن در محیط بیرونی امید داشت. از این‌رو تحقق اهداف چشم‌انداز اکو ۲۰۱۵ در تبدیل اکو به یک بلوک مهم اقتصادی در گرو برنامه‌ریزی مناسب در این زمینه خواهد بود.

۴. یکی از مهم‌ترین چالش‌های اکو که تأثیر بسیار فراوانی بر تضعیف روند همگرایی در این سازمان برجای گذاشته است وجود اختلاف نظرهای سیاسی و ایدئولوژیک بین اعضای اکو خصوصاً اعضای قدرتمند و بنیانگذار این سازمان است. در واقع نظام‌های سیاسی ده کشور عضو همسان نیست. افغانستان دارای حکومت جمهوری اسلامی است اما در سایه حضور نیروهای آمریکایی در خاک خود و همچنین درگیری‌های داخلی و فعالیت گروه القاعده با مشکلات سیاسی و امنیتی بسیار روبه‌رو است. دموکراسی بسیار لرزان در پاکستان و تعقیب اهداف خاصی در اکو در مواجهه با وضعیت شبه قاره، نظام مذهبی جمهوری اسلامی ایران در کنار نظام دموکراتیک به شیوه غربی و لائیک ترکیه و وجود نظام‌های اقتدارگرا و در حال گذاردن آسیای مرکزی باعث تضعیف همبستگی سیاسی در سطح اکو شده است. (امیدی، پیشین: ۲۳۹) شاید این امر مهم‌ترین دلیل برای صاحب‌نظرانی باشد که با دفاع از نظریه کارکردگرایی بر کارکرد اقتصادی اکو و واردنشدن به مسایل سیاسی تأکید دارند. اما همان‌گونه که در بخش میانی تئوریک بدان اشاره شد نگارنده دوری‌گزیدن

اگو از مسایل سیاسی را فقط پاک کردن صورت مساله می داند و بر این باور است که رهبران کشورهای عضو اگو باید شجاعانه و با احساس مسولیت در قبال پیشرفت ملت‌های منطقه، بر اختلاف‌نظر های سیاسی فایق بیایند. رهبران اگو نیک می‌دانند که بدون اراده سیاسی مشترک اهداف سند چشم‌انداز اگو ۲۰۱۵ نیز به مانند بسیاری از برنامه‌های اگو ناکام خواهد ماند. تجربه سازمان همکاری شانگهای نشان داده است که نظام‌های متفاوت سیاسی مانند چین، روسیه و کشورهای آسیای مرکزی می‌توانند در چهارچوب یک سازمان منطقه‌ای فعالیت نمایند. از این‌رو نگارنده بر این باور است که باید از افراط در دیدگاه کارکردگرایی و بزرگ‌نمایی اختلاف‌های سیاسی و غیرممکن بودن همکاری‌های منطقه‌ای پرهیز نمود. ضمن آن‌که طرح مواردی مانند گرایش ترکیه به اتحادیه اروپا و یا عضویت کشورهای آسیای مرکزی در سازمان همکاری شانگهای و... نباید به معنی تضعیف و یا نابودی اگو تعبیر شود زیرا که در شرایط کنونی نظام بین‌الملل یک بازیگر می‌تواند به طور همزمان در چند سازمان منطقه‌ای عضویت داشته باشد و در هر یک اهداف و برنامه‌های خاص خود را پیگیری نماید. از این‌رو نگاه جبری صفر و یک به عضویت احتمالی ترکیه در اتحادیه اروپا و یا همکاری کشورهای آسیای مرکزی با سازمان همکاری شانگهای با واقعیت کنونی نظام بین‌الملل بویژه پدیده نومنطقه‌گرایی همخوانی ندارد و کشورهای عضو اگو ضمن عضویت در دیگر سازمان‌های منطقه‌ای می‌توانند در چهارچوب اهداف تعیین شده حرکت نمایند.

۵. با توجه به تجربه پیوستن کشورهای آسیای مرکزی به اگو در دهه ۹۰ میلادی و نیز شرایط موجود در منطقه، اگو باید از گسترش اعضا خودداری نماید و تمام توان خود را صرف برطرف نمودن نقاط ضعف و تقویت انسجام سازمانی نماید. «در نتیجه توسعه اگو را نباید به عنوان یک اقدام مثبت تلقی کرد، زیرا افزایش اعضا در حقیقت با جوی که در منطقه حاکم است و فقدان پیوندی شبیه آنچه که به عنوان مثال در آسه‌آن موجود است، می‌تواند تنش‌ها را افزایش دهد، تنش‌های جدیدی را ایجاد نماید و عدم تطابق میان اعضا را افزایش می‌دهد».

۶. بدون تردید مهم‌ترین مورد در بخش چالش‌های سیاسی اگو، نقش قدرت‌های خارجی در روند واگرایی، تضعیف و جایگزینی رقابت و ستیزه جویی به جای همکاری و تعامل در منطقه اگو است. (رسولی، ۱۳۸۶: ۱۶۹) همان‌گونه که در بخش دیدگاه تئوریک اشاره گردید بر مبنای دیدگاه کانتوری و اشیگل قدرت‌های خارجی به عنوان بخش مداخله‌گر در طی سال‌های اخیر تاثیرات فراوانی را بر اعضای اگو داشته‌اند. کشورهای

روسیه، چین، هند، ایالات متحده آمریکا، اسرائیل و نیز اتحادیه اروپا را باید مهم‌ترین قدرت‌های خارجی دانست که در طول حیات اکو نقش بسیار بارزی را بر تخریب و تضعیف روند همگرایی و نیز تقویت همگرایی در این سازمان منطقه‌ای داشته‌اند. پرداختن به دخالت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای مجال دیگری را می‌طلبد. در این زمینه باید از کلی‌نگری پرهیز نمود. به عنوان مثال باید بین نقش مثبتی که اتحادیه اروپا با دیدگاهی نسبتاً اقتصادی در منطقه اکو ایفا می‌کند با نقش منفی که ایالات‌متحده با دیدگاهی سیاسی و استراتژیکی در کنار نگاه اقتصادی ایفا می‌کند، تفاوت قائل شد و تاثیر هر بازیگر را به صورت جداگانه مورد مطالعه قرار داد.

در این میان ایالات‌متحده که به عنوان بخش مداخله‌گر نقش بسیار مثبتی در انسجام سازمان‌عمران منطقه‌ای داشت اکنون در اکو به مهم‌ترین بازیگر خارجی با نقش منفی و تضعیف‌کننده تبدیل شده است. هدف اصلی آمریکا از تضعیف اکو، مهار و تضعیف ایران است که این امر به نوع خود انسجام درونی اکو را تحت تاثیر قرار داده‌است. کنارگذاشتن ایران از کنسرسیوم نفتی آذربایجان، خط لوله پیشنهادی گاز ترکمنستان از مسیر افغانستان و پاکستان، خط لوله باکو-تفلیس-جیحان (به عنوان سیاسی‌ترین خط لوله نفت جهان و نماد حاکمیت سیاست بر اقتصاد) در کنار نارضایتی شدید آمریکا با برنامه‌هایی چون موافقتنامه گاز ایران و ترکیه، انتقال گاز ایران به شبه قاره هند از طریق خط لوله صلح و نیز مخالفت با پیشنهاد تشکیل اوپک گازی از سوی ایران را می‌توان از جمله تلاش‌های واشنگتن برای تضعیف ایران برشمرد که به صورت خودکار موجب تضعیف جایگاه اکو نیز گردیده است. از این‌رو اتخاذ رویکردی مشترک، یکپارچه و الزام‌آور در پرتو مکانیزم بازدارندگی برای مقابله با نفوذ قدرت‌های خارجی امری حیاتی برای اکو محسوب می‌شود.

۷. یکی از جلوه‌های بسیار جالب توجه در روند نوین همگرایی، برگزاری نشست‌های مشترک بین سازمان‌های منطقه‌ای است. به گونه‌ای که برگزاری نشست‌های مشترک بین اتحادیه اروپا، آسه‌آن، شورای همکاری خلیج‌فارس، اتحادیه آفریقا و مرکوسور در سال‌های اخیر هستیم. متأسفانه جای سازمان همکاری اقتصادی (اکو) در این روند خالی است و این سازمان علی‌رغم امضای یادداشت تفاهم با ۲۵ سازمان منطقه‌ای و بین‌المللی، همچنان به دیدارهایی در سطح نمایندگان و کارشناسان آن هم به صورت محدود اکتفا نموده‌است. از این‌رو در کنار گسترش کمی ارتباط اکو با سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، این سازمان

می‌تواند با فراهم نمودن زمینه‌های لازم در جهت برگزاری‌های نشست مشترک بین اکو آن هم در سطح سران و وزرای امور خارجه و اقتصاد با دیگر نهادهای منطقه‌ای چون شورای همکاری خلیج فارس، آسه‌آن، اتحادیه اروپا، اتحادیه آفریقا و نهادهای منطقه‌ای آمریکای لاتین در راستای گسترش کیفی نیز گام بردارد و ضمن گسترش همکاری‌های جنوب - جنوب و نیز شمال - جنوب باعث مطرح شدن بیشتر این سازمان نزد افکار عمومی جهان، سیاستمداران، اقتصاددانان و سرمایه‌گذاران بین‌المللی گردد و بتواند با استفاده از این فرصت حجم تجارت فرامنطقه‌ای خود را به صورت بارزی افزایش دهد.

ج) چالش‌های اقتصادی

پیش از این، پژوهشگران درباره چالش‌های اقتصادی اکو به مواردی مانند تفاوت در ساختار و الگوهای اقتصادی اعضای اکو، جنبه‌های هم‌تکمیلی اقتصادی، تولید و صادرات مواد خام، نابرابری سطح توسعه اقتصادی و توزیع ناعادلانه هزینه‌ها و منافع اشاره نموده‌اند. (Wizarat, 1993:65) به دلیل تمرکز بر اهداف اکوتا و سند چشم‌انداز اکو ۲۰۱۵ صرفاً به مهم‌ترین چالش‌های اقتصادی که می‌تواند مانع اجرای برنامه‌های یادشده گردد یا حداقل روند اجرای آن‌ها را با کندی مواجه‌سازد، اشاره می‌شود.

۱. در میان اعضای اکو تشابه نظام‌های اقتصادی به چشم نمی‌خورد. ترکیه و پاکستان دارای اقتصاد آزاد، ایران داری اقتصاد مختلط و بازار آزاد است. شش کشور بازمانده از شوروی همگی پس از استقلال با دشواری‌هایی برای گذار از نظام سوسیالیستی و رسیدن به نظام بازار آزاد روبه‌رو بوده‌اند. وضعیت اقتصادی افغانستان نیز بسیار شکننده است. همچنین برخی صاحب‌نظران بر این باورند که کشورهای در حال توسعه از دید اقتصادی، بیشتر رقیب یکدیگرند. ایران، آذربایجان، ترکمنستان و قزاقستان از صادرکنندگان نفت و گاز می‌باشند و با یکدیگر رقابت می‌کنند. از سویی دیگر درحالی که ترکیه، پاکستان و افغانستان از خریداران انرژی هستند، اما نیاز آن‌ها به اندازه‌ای نیست که همه صادرات نفت و گاز کشورهای تولید کننده عضو اکو را جذب نماید. با این وجود روند اوضاع کاملاً ناامید کننده نیست. خوشبختانه در پاره‌ای از زمینه‌ها به گونه‌ای طبیعی جنبه‌های هم‌تکمیلی وجود دارد. ترابری و ارتباطات، دو حوزه مهم برای همکاری و همگرایی است. همچنین مزیت‌های نسبی در حوزه اقتصاد وجود دارد که در صورت برنامه‌ریزی متعهدانه و برکنار از ملاحظات

سیاسی، می‌تواند به ایجاد همگرایی کمک کند. در این زمینه می‌توان از صنعت پارچه‌بافی ترکیه، دانش فنی پتروشیمی و استخراج نفت و گاز و صنایع برق ایران و صنعت هسته‌ای پاکستان نام برد. (امیدی، پیشین: ۲۳۶)

۲. مشارکت کم‌رنگ بخش خصوصی به عنوان تبلور حضور مستقیم مردم در طرح‌های اکو یکی دیگر از چالش‌های اقتصادی اکو است. در راستا حضور موثرتر بخش خصوصی، با وجود آن‌که اکثر کشورهای عضو اکو صادرکننده مواد خام هستند اما با بهره‌گیری مناسب از بنگاه‌های کوچک و متوسط می‌توان مواد خام را به کالاهای تولیدی و مصرفی تبدیل کرد و با استفاده از ارزش افزوده بدست آمده به رشد و شکوفایی منطقه کمک نمود. اکو باید به صورت مناسب‌تری نظرات مشورتی بخش خصوصی در جهت ایجاد فضای مطلوب کسب‌وکار و توسعه تجارت را مدنظر قرار دهد. همکاری میان اتاق‌های بازرگانی اکو و فراهم ساختن زمینه حضور در مجمع اتاق‌های بازرگانی اتحادیه اروپا و آسه‌آن، پیگیری طرح تشکیل شورای زنان بازرگان اکو، تسهیل در صدور روادید در تردد اتباع و بازرگانان منطقه و برگزاری نمایشگاه‌های توانمندی‌های بخش‌های خصوصی اکو به موازات ایجاد قوانین حمایتی مناسب و رفع موانع حقوقی می‌تواند زمینه ساز حضور موثرتر بخش خصوصی در فرایند تحولات اکو شود و ارتقای شرایط برای توسعه اقتصادی پایدار و افزایش سطح زندگی و رفاه مردم را در پی داشته‌باشد. در همین راستا تقویت بیش از پیش بیمه اکو در زمینه بیمه‌های ترانزیت، حمل و نقل فرآورده‌های نفتی، انرژی و مسولیت می‌تواند تضمین‌کننده و مشوق مشارکت بخش‌های خصوصی در مبادلات اقتصادی باشد. از این‌رو اقداماتی مانند تصویب "قرارداد کارت سفید" که بر اساس آن بیمه‌نامه شخص ثالث هر کشور عضو در کشورهای دیگر نیز قابلیت اجرایی دارد، همراه با تقویت شرکت‌های بیمه و شمول بیشتر حمایت‌های بیمه‌ای می‌تواند باعث بهبود مبادلات تجاری بویژه از سوی بخش‌های خصوصی شده و باعث مشارکت مستقیم مردم در فعالیت‌های اقتصادی اکو شود.

۳. پایین بودن سطح تجارت درون منطقه‌ای همچنان یکی از مهم‌ترین چالش‌های اکو محسوب می‌شود. علی‌رغم ظرفیت‌های فراوان و برنامه‌ریزی‌های صورت‌گرفته، حجم تجارت درون منطقه‌ای اکو کمتر از میزان تجارت فرامنطقه‌ای اکو است. این امر یکی از مهم‌ترین اهداف عهدنامه از میر و نیز کارکرد اکو به عنوان یک سازمان منطقه‌ای اقتصادی را با چالشی جدی مواجه نموده است. «به عنوان مثال اگر میزان تجارت درون منطقه‌ای را شاخصی برای ارزیابی

میزان توفیق آکو در سال‌های ۲۰۰۵-۱۹۹۶ میلادی در این مرحله بپذیریم از این شاخص به دو شیوه می‌توان استفاده کرد. نخست آن که سهم تجارت درون‌منطقه‌ای آکو در سال ۱۹۹۶ با سال ۲۰۰۵ مقایسه شود. این مقایسه متأسفانه کاملاً ناامیدکننده است. زیرا نشان می‌دهد که میزان تجارت درون منطقه‌ای که در سال ۱۹۹۶ برابر با ۸/۵ میلیارد دلار بوده است در سال ۲۰۰۵ به رقم ۱۶/۷ میلیارد دلار رسیده است که رشدی معادل ۳۰۰ درصد را نشان می‌دهد. اما اگر حجم تجارت درون منطقه‌ای آکو را در هر دو سال نسبت به حجم کل تجارت آن بسنجیم ملاحظه می‌کنیم که در حالی که در سال ۱۹۹۶ نسبت حجم تجارت درون منطقه‌ای آکو به حجم کل تجارت آن ۸/۶ درصد بوده است. این نسبت در سال ۲۰۰۵ به حدود ۵/۶ درصد رسیده که کاهش ۱/۲ درصدی را نشان می‌دهد». (شهابی، شیخ الاسلامی، پیشین: ۱۴۶)

۴. یکی دیگر از چالش‌های جدی در حوزه اقتصادی ناهمگونی در سیاست‌های تجاری اعضا است. در واقع یکی از مسائلی که باعث تقویت همگرایی اقتصادی بین اعضای یک اتحادیه می‌شود، یکسان‌نمودن و هماهنگ‌سازی قوانین و مقررات تجاری است. متأسفانه علی‌رغم تلاش‌های صورت گرفته قوانین و مقررات تجارت خارجی بین اعضای آکو همگون نیست. در این زمینه تغییرات مستمر در مقررات و ایجاد موانع تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای جدید، تغییرات مکرر قوانین و مقررات مربوط به صادرات و واردات از مهم‌ترین موارد می‌باشد. «در راستای آزادسازی تجارت، کاهش تعرفه‌ها و رفع موانع غیرتعرفه‌ای بود که موافقتنامه تجاری آکو موسوم به اکوتا در ۱۷ جولای ۲۰۰۳ در اسلام‌آباد به امضای پنج کشور عضو رسید و مقرر می‌سازد که کشورهای عضو اکوتا در مدت هشت سال سقف تعرفه‌ها را در مورد کالاهای مشمول قرارداد به ۱۵ درصد خواهند رساند». (میرزایی، ۱۳۰: ۱۳۸۵) هرچند تحقق کامل اهداف اکوتا منوط به پیوستن دیگر کشورها به این توافقنامه است و رهبران این کشورها باید با درک این ضرورت هر چه سریع‌تر مقدمات الحاق کشورهای متبوع خود را به این توافقنامه فراهم نمایند.

۵. اما نکته آخر مربوط به بخش حمل و نقل می‌شود. علی‌رغم توانایی‌ها و ظرفیت‌های موجود در بخش حمل‌ونقل جاده‌ای، با توجه به گستردگی راه‌های شوسه، کمبود راه‌های آسفالت‌ه به همراه کیفیت پایین و فقدان امکانات جانبی مناسب از مهم‌ترین چالش‌ها محسوب می‌شوند. در این زمینه اگرچه کوشش‌هایی از سوی اعضای آکو صورت گرفته است اما باید اذعان نمود که این تلاش‌ها با توجه به گستردگی جغرافیایی منطقه و

حجم بسیار بالای ترانزیت کالا و مسافر ناکافی است و اکو باید هرچه سریع‌تر پروژه‌های بزرگ‌تری را در دستور کار خود قرار دهد. یکی از دلایل اهمیت و گسترش همکاری در زمینه حمل‌ونقل میان کشورهای عضو اکو که در سند اکوتا بر آن تأکید شده است، عدم دسترسی حدود هفت کشور عضو به دریای آزاد است. احداث خط راه‌آهن از ایران به ترکمنستان از طریق سرخس و در نتیجه اتصال خطوط راه آهن ایران و ترکیه به آسیای میانه و احداث خط‌آهن از آلماتی به تهران ناشی از همین فرایند است. تصویب پروژه خط راه آهن غرب ایران به عنوان پروژه‌ای منطقه‌ای بر اساس اهداف تعیین شده در سند "طرح عمل کوئته" با توجه به بازار مناسب و گسترده عراق، اتصال شبکه ریلی غرب ایران به کشورهای منطقه از طریق خطوط ریلی موجود می‌تواند نقش باروری را در صادرات کشورهای عضو به عراق و افزایش تجارت فرامنطقه‌ای ایفا نماید و در کنار کریدور شمال- جنوب می‌تواند منجر به رونق کریدور شرق- غرب نیز شود. همچنین احیای فعالیت کشتیرانی اکو و مشخص نشدن کامل وضعیت رژیم حقوقی دریای خزر که متأسفانه به دلیل برخی اختلاف‌نظرها متوقف گشته است می‌تواند زمینه بهره‌گیری بیشتر اعضای اکو از ظرفیت راه‌های دریایی را فراهم‌نماید.

نتیجه‌گیری

یکی از پیامدهای مثبت پایان جهان دوقطبی، تغییر در ماهیت "همگرایی" در نظام بین‌الملل است. روند همگرایی که در دوران جنگ سرد، عمدتاً در زمینه مسایل سیاسی - امنیتی و با دخالت یک قدرت برتر (مسکو یا واشنگتن)، از بالا به پایین، درون‌گرایانه و به صورت تحمیلی در چهارچوب یک نظام دوقطبی شکل می‌گرفت هم‌اکنون در شرایط بعد از شوروی و در فضای جدید نظام بین‌الملل، ابعاد گسترده‌تری مانند توسعه اقتصادی، بازرگانی، اجتماعی و زیست محیطی به خود گرفته و به صورت خود جوش، برون‌گرایانه و مهم‌تر از همه به صورت داوطلبانه در بستر یک نظام چندقطبی در حال شکل‌گیری است. (کالجی، ۱۳۸۵: ۵۷)

سازمان همکاری اقتصادی (اکو) که در سال‌های پایانی جنگ سرد در ۱۹۸۵ بر شالوده معاهده از میر شکل‌گرفت در سال ۱۹۹۲ با بهره‌گیری مناسب از فضای ایجاد شده پس از

فروپاشی شوروی اقدام به گسترش حوزه فعالیت خود نمود. اما این سازمان با پشتسر نهادن دوران گذار نظام بین الملل، در شرایط کنونی با چالش‌ها و فرصت‌های جدیدی مواجه گشته‌است که باید سریعاً خود را برای مواجهه با آن آماده سازد. رهبران کشورهای عضو باید این حقیقت را بپذیرند که «دنیای واقعی نه حاوی سیاهی مطلق هابزی است و نه سفیدی مطلق کانتی. مصالح متقابل بشری بیانگر تلفیقی از هماهنگی‌ها، تعارض‌ها، همگرایی‌ها و واگرایی‌هاست». (سیف‌زاده، ۱۳۸۵: ۲۶۴) با درک این حقیقت باید از بزرگنمایی کردن اختلافات سیاسی پرهیز نمود. در این راستا تجدیدنظر اعضای اگو در مواضع سیاسی و اقتصادی خود به نفع مجموعه اگو برای بهره‌گیری از توانمندی‌های بالقوه این منطقه ضروری است. چنانچه در برنامه‌ریزی‌های منطقه‌ای نگرش ملی حاکم شود، برای پیشرفت و توسعه آن، مشکل ایجاد خواهد شد.

در ارزیابی مسایل اگو باید واقع‌بین بود. با مبنا قراردادن یک نگاه پست‌مدرن (هر مفهوم باید در زمینه خود تعریف شود)^۱ به روندهای همگرایی منطقه‌ای که برخلاف نگاه تعمیم‌نگر مدرن به ویژگی‌ها و زمینه‌ها توجه می‌کند، می‌توان ارزیابی واقع‌بینانه‌تری از تحولات اگو داشت. مقایسه اگو با دیگر سازمان‌های موفق منطقه‌ای مانند اتحادیه اروپا و آسه‌آن بدون در نظر گرفتن زمینه‌ها و شرایط خاص کشورهای عضو اگو مقایسه مطلوبی نخواهد بود.

در شرایط کنونی اگو در مرحله بسیار سرنوشت‌سازی قرار دارد. آنچه مسلم است تعامل نخبگان فکری و ابزاری، همکاری تنگاتنگ با مراکز علمی و پژوهشی، توسعه همکاری‌های اقتصادی در میان اعضای اگو که در پی دگرگونی‌های ایجاد شده در نظام بین‌المللی، جنبه‌های عینی‌تر و روشن‌تری به‌خود گرفته‌است، پرهیز از گسترش و تعریف پراکنده دستورکارها و تمرکز بر پروژه‌های مشخص، ملموس و منجر به نتیجه و نیز پیگیری عملیاتی نمودن توافقنامه تجاری اگو (اکوتا) و "سند چشم‌انداز اگو ۲۰۱۵" می‌تواند سبب افزایش قدرت چانه‌زنی این سازمان در مبادلات جهانی گردد و منافع آن را نصیب ملت‌های منطقه سازد.

1. Any conception must define in its context.

منابع و مآخذ

۱. پیشداد، سعید (۱۳۸۳) همگرایی در سازمان اکو، چاپ اول، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران (انتشارات باز).
۲. دفتر امور اکو، (۱۳۷۷) سازمان همکاری اقتصادی (اکو)، چاپ اول، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
۳. دوئرتی، جیمز و فالتزگراف، رابرت (۱۳۷۲) نظریه‌های متعارضی در روابط بین‌الملل، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، تهران: نشر قومس.
۴. دویچ، کارل و نای، جوزف (۱۳۷۵) نظریه‌های روابط بین‌الملل، ترجمه و تدوین وحید بزرگی، چاپ اول، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی (ماجد).
۵. سیف زاده، سید حسین (۱۳۸۵) اصول روابط بین‌الملل، چاپ پنجم، تهران: نشر میزان.
۶. قوام، سید عبدالعلی (۱۳۸۵)، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، چاپ دوازدهم، تهران: انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۷. کولایی، الیه (۱۳۷۹) اکو و همگرایی منطقه‌ای، چاپ اول، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
۸. امید، علی (۱۳۸۵) "مقایسه همگرایی اکو و آسه آن"، فصلنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی سال بیستم، شماره هفتم و هشتم، فروردین و اردیبهشت، ۲۳۲-۲۴۷.
۹. پیشداد، سعید (۱۳۸۲) "ماهیت ارتباطات در منطقه اکو و تاثیر آن بر هم‌گرایی کشورهای عضو"، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، مرکز مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، جلد ۱، شماره ۲، ۲۵۱-۱۷۶.
۱۰. حسنتاش سید غلامحسین (۱۳۸۵) "تقاضای گاز اروپا، نقش ترکیه و فرصت‌های ایران"، فصلنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی، سال بیستم، شماره هفتم و هشتم، فروردین و اردیبهشت، ۲۰۶-۲۲۰.
۱۱. رسولی، الهام (۱۳۸۶) "نقش و تاثیر قدرت‌های خارجی در عدم همگرایی در میان اعضای اکو" فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۶۰، ۱۶۹-۱۸۸.
۱۲. ساعی، احمد (۱۳۸۵) "جهانی شدن و نومنطقه‌گرایی؛ تعامل یا تقابل"، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۷۱، ۷۹-۹۲.

۱۳. سیمبر، رضا (۱۳۸۳) "منطقه گرایی در جغرافیای سیاسی جهان؛ دگرگونی رهیافت‌ها و گزینه‌های فراسو"، فصلنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی، سال نوزدهم، شماره سوم و چهارم، آذر و دی ۱۳۴-۱۵۳.
۱۴. سلطانی، علیرضا (۱۳۸۲) "ادغام کشورهای در حال توسعه در فرایند جهانی شدن اقتصاد"، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، فصلنامه سیاست خارجی، سال هفدهم، ۹۷۱-۱۰۱۲.
۱۵. شاهنده، بهزاد (۱۳۷۴) "تاملی در خصوص پویایی اتحادیه ملل آسیای جنوب شرقی (آسه آن)"، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۳۸، ۱۶۵-۱۷۹.
۱۶. — (۱۳۷۷) "آیا اتحادیه آسه آن می تواند آینده سازمان اکو باشد؟"، فصل نامه مطالعات خاورمیانه مرکز پژوهش های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، سال پنجم، شماره ۱، ۹۱-۱۱۲.
۱۷. شهبای، سهراب (۱۳۸۱) "موقعیت اکو بعد از تحولات ۱۱ سپتامبر"، بولتن مرکز مطالعات عالی بین المللی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۳۱ شهریور.
۱۸. شهبای، سهراب و شیخ الاسلامی، محمد حسن (۱۳۸۶) "آیا می توان در انتظار موفقیت اکو ماند؟"، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۳۷، شماره ۳، ۱۳۹-۱۶۴.
۱۹. فرزنگان، محمد رضا (۱۳۸۲) "فرصت های تازه فراروی ایران در زمینه بازرگانی و ترانزیت کالا پس از تغییر حکومت عراق"، فصل نامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی، سال هفدهم، خرداد و تیر، ۲۲۴-۲۲۹.
۲۰. کولایی، الهه (۱۳۷۳) "جمهوری های آسیای مرکزی و سازمان همکاری اقتصادی (اکو)"، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۳۳، ۱۵۱-۱۶۷.
۲۱. کوزه گر، کالجی ولی (۱۳۸۵) "روابط اتحادیه اروپا و آمریکای لاتین: همکاری فرامنطقه ای"، ماهنامه همشهری دیپلماتیک، سال اول، شماره هشتم، ۵۵-۵۷.
۲۲. میرزایی محمد (۱۳۸۵) "سازمان همکاری اقتصادی (اکو) در حال تحول و توسعه"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، دفتر سیاسی بین المللی وزارت امور خارجه، شماره ۵۳، ۱۲۱-۱۵۸.

24. Mojtabeh-Zadeh , Pirouz (2005) , "The Caspian Between Conflict and Cooperation, Eurasia : A New Peace Agenda", Volume 1 , Elsevier Publication , Summer,USA, Chapter 17.
25. Ahmad Khan, Shamshad (1992) " ECO : Its Role and Prospects " , The Institute of Strategic Studies Islamabad , **Strategic Studies (special issue : ECO looking to the Future)** , Volume XV , Winter , Number 2 . 101- 105.
26. Bhattay , A Maqbool (1992) ," ECO: Challenges and Opportunities in the 1990s" , The Institute of Strategic Studies Islamabad , **Strategic Studies (special issue : ECO looking to the Future)** , Volume XV , Winter , Number. 2 . 16-29.
27. Houchang , Hassan Yari (1997) ," Organisation de la coopération économique Un pont stratégique entre le Moyen-Orient et l'Asie centrale", *Études internationales*, vol. XXVIII, No 1, mars
28. Hussain , Mushahid (1992)" ECO : Challenges and Opportunities in the 1990s ,The Institute of Strategic Studies Islamabad , **Strategic Studies (special issue : ECO looking to the Future)** , Volume XV , Winter, Number 2.
29. Shahida Wizarat ,**Economic Integration Among the ECO Countries:Prospects and the Challenges ahead** , The Iranian Journal of International Affairs , Vol.V , No. 1 , Spring 1993, 58- 69.
30. Sultan, Asif (1994)" ECO: Challenges and Prospects" ,**Central Asia** ,Area study Center(Central Asia) – University of Peshawar , No. 34 , Summer, 81- 87.
31. ECO Bulletin- Published by The Secretariat Cooperation Organization (ECO), Tehran , No. 48 , November 2006 .
32. ECO Vision 2015 , Report of 15th COM Annex IX , Circulated Amongst Member States via Note Verbal NO , SG/15th COM/2005/1818/ dated October 6 , 2005 .
33. <http://ECOsecretariate.org>.
34. www.mehrnews.com/fa/NewsDetail.aspx?NewsID=490224.
35. <http://www.worldtradelaw.net/fta/agreements/ecota.pdf>.
36. http://www.wto.org/english/thewto_e/whatis_e/tif_e/org6_e.htm.

